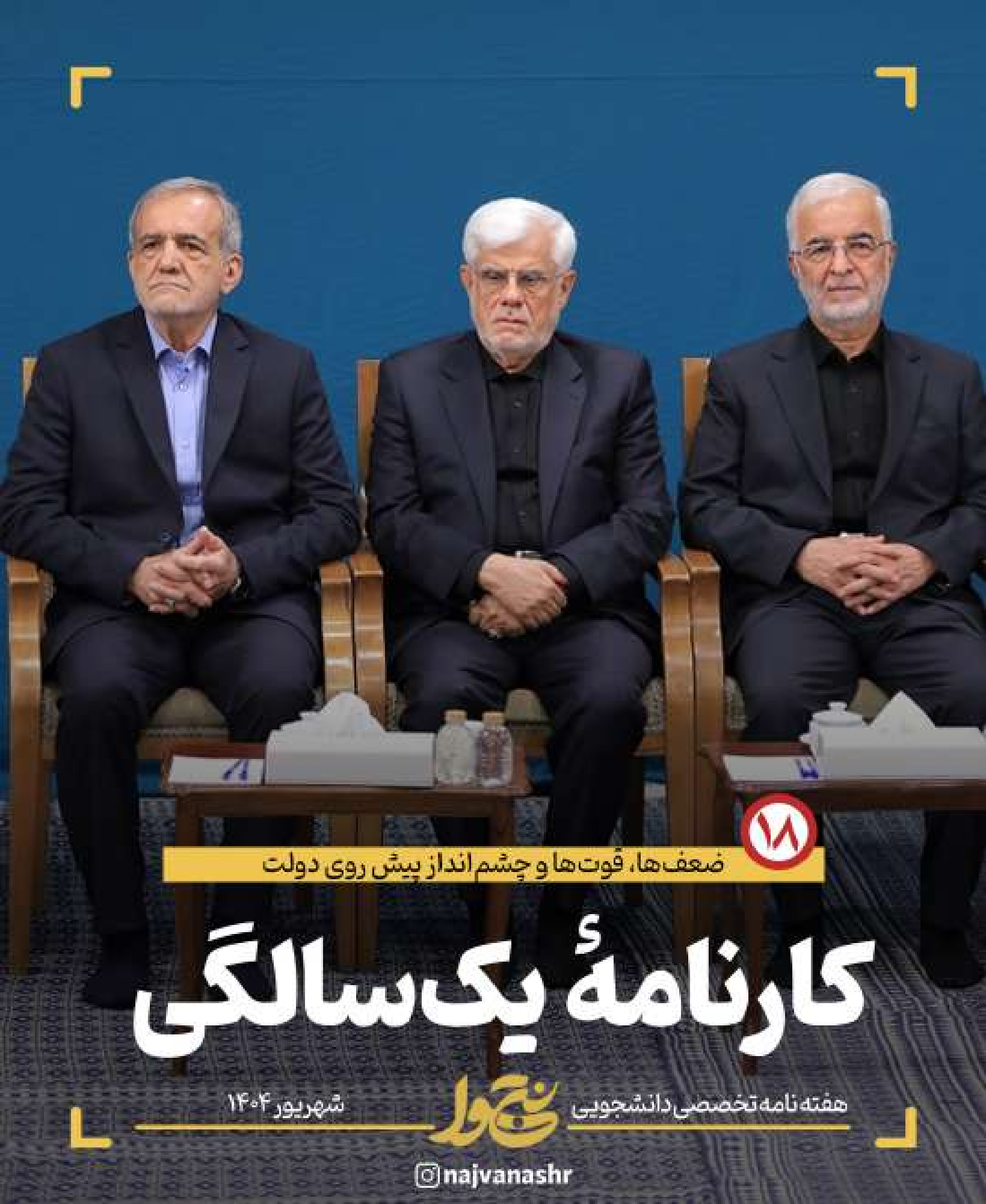


۱۸

ضعف‌ها، قوت‌ها و چشم‌انداز پیش روی دولت

کارنامهٔ یک‌سالگی

هفته‌نامه تخصصی دانشجویی نجوا
شهریور ۱۴۰۴
najvanashr

هفته دولت فرصت مناسبی است تا عملکرد یک ساله دولت مستقر ارزیابی شود. دولت چهاردهم هم از این قاعده مستثنی نیست. البته این ارزیابی باید منصفانه، واقع‌بینانه و با در نظر گرفتن چالش ها و بحران‌های غیرمنتظره‌ای باشد که این کابینه از همان روز تحلیف تا امروز با آن‌ها دست و پنجه نرم کرده است. با وجود این، مسعود پزشکیان و دستگاه های تحت امرش توانستند با به هر شکلی که بود از این بحران‌ها عبور کنند. به همین مناسبت و در هفته دولت طی گفت‌وگو با کارشناسان حوزه سیاسی، به بررسی نقاط قوت و ضعف عملکرد دولت در یک سال گذشته پرداخته شده و پیشنهادهایی برای بهبود مسیر پیش روی دولت ارائه شده است.

لازم به تأکید است که انتقاد از دولت، اگر دلسوزانه،

سازنده و با هدف رفع نقاط ضعف باشد، نه‌تنها امری منفی یا مغایر با حمایت رهبر انقلاب از رئیس جمهور نیست، بلکه می‌تواند به تقویت عملکرد دولت کمک کند. بنابراین، نباید هر انتقادی را در تقابل با حمایت از دولت تفسیر کرد، بلکه باید نقدهای سازنده را فرصتی برای اصلاح و پیشرفت دانست.



دشمن نتوانست با فشار اقتصادی دولت را زمین گیر کند

پزشکیان تشکیلات قوی ندارد

najvanashr

عباس سلیمی‌نمین، کارشناس مسائل سیاسی معتقد است پزشکیان صادق و قابل‌اعتماد است؛ اما تشکیلاتی ضعیف دارد. دولت توانسته فشار اقتصادی دشمن را مدیریت کند و اکنون نیازمند تقویت و پایبندی به قانون است.

دشمن نتوانست با فشار اقتصادی دولت را زمین گیر کند

سلیمی‌نمین در ابتدا با اشاره به اینکه جریان صادق و سالم اصلاح‌طلب، تشکیلات قوی ندارد، گفت: «تشکیلات عمدتاً در دست آدم‌های تندرو اصلاح طلب بوده و است و این باعث می‌شود جریان اصلاح‌طلب امروز در مقام اجرا با برخی مسائل مواجه شود ولی این نویدبخش یک آینده خوب

است که نیروهای صادق اصلاح‌طلب به‌تدریج خودشان دارای تشکیلات می‌شوند، یکدیگر را پیدا می کنند و در مقام اداره کشور، دارای تجارب و کادر خوب خواهند شد؛ اما در مقام ارزیابی دولت، من آقای پزشکیان را آدم صادق و قابل اعتمادی می‌بینم. این امر به این معنی نیست که بعضی اظهارات ایشان از ناپختگی‌هایی برخوردار نیست. برخی موضع گیری های ایشان، شاید به دلیل همان نداشتن تشکیلات قوی که عرض کردم، موجب می‌شود در برخی مواقع اعتراضاتی به موضع‌گیری‌ها وارد شود؛ اما این چیزی نیست که بتوان آن را دست‌مایه ضدیت با دولت قرار داد. متأسفانه برخی آدم‌های غیرموجه سیاسی در جناح مقابل آقای پزشکیان خیلی تلاش دارند که این موضع‌گیری‌ها را دال بر هدف‌گیری های خاص یا نتیجه‌گیری خاص قلمداد کنند. این

کار بسیار ناپسند است. واقعاً باید به دولت کمک کرد و یاری رساند. به نظر من در این یک سال دولت خوب عمل کرده، یعنی ما حتماً باید بحث تحریم‌ها را در نظر بگیریم که دشمن می‌خواست باتکیه بر آن قوه مجریه ما را کاملاً فلج کند و در اداره کشور ناتوانی شدید بروز کند؛ اما خوشبختانه این اتفاق نیفتاده است. درست است که نقدهایی وجود دارد، اما دشمن نتوانست از طریق فشار اقتصادی، دولت را زمین‌گیر کند، حتی در شرایط بسیار سخت حمله دشمن به آب‌وخاک ما، دولت توانست مسائل اجرایی را بدون توقف پیش ببرد. این نشان می‌دهد می‌توانیم در آینده به شکل‌گیری یک جریان سالم درون اصلاح‌طلبان امیدوار باشیم و اینکه حضورشان در قدرت با رأی مردم استمرار داشته باشد.»

پایبندی به قانون؛ راز حفظ دولت

سلیمی‌نمین در پایان تأکید کرد دولت باید پایبندی به قانون را ادامه دهد. او تصریح کرد: «اگر پایبندی به قانون تقویت شود، این می‌تواند هم نیروهای تندروی اصلاح‌طلب و هم تندروهای اصول‌گرا را مهار کند، همچنین پایه‌های قدرت در کشور بر اصولی بنا می‌شود که کمتر بتوانند جریانات سیاسی از ضعف قانون سوءاستفاده کنند، بنابراین تأکید من این است که آقایان همان مسیر پایبندی به قانون را باصلابت بیشتر و با قوت بیشتر پیگیری کنند.»



نقطه ضعف دولت درک غیردقیق از وفاق است

دولت نیازمند ایده روشن

نجوا

najvanashr

عبدی، تحلیلگر و روزنامه‌نگار اصلاح‌طلب، معتقد است یکی از نقاط ضعف اصلی دولت عدم درک درست از مفهوم وفاق است. او معتقد است دولت باید با ایده در دو حوزه سیاست خارجی و داخلی پیش برود و برنامه‌اش را بر این اساس تنظیم کند، در غیر این صورت در دام اتلاف وقت افتاده است.

نقطه ضعف دولت درک غیردقیق از وفاق است

عبدی در تحلیل نقاط قوت و ضعف دولت گفت: «نقطه ضعف و قوت دولت را باید در متن سیاسی و اجتماعی که در آن پدید آمد دید. پزشکیان تشکیلات و حزب برای اداره کشور نداشته است و سیستم سیاسی، بین همه نامزدهای ممکن و مطلوبِ اکثریت رای‌دهندگان احتمالی، ایشان را تائید کرده بود و اساساً اجازه نمی‌دهند نامزدهای حزبی با برنامه و

نفرات حضور پیدا کنند. احزابی که برنامه‌های آن‌ها به نسبت مشخص باشد. بر این اساس و در این چهارچوب از ایشان حمایت کردیم و در همین چهارچوب از ایشان انتظار داریم، نه بیشتر.» عبدی درک غیردقیق از وفاق را نقطه ضعف اصلی دولت دانست و گفت: «نقطه ضعف ایشان درک غیردقیق از وفاق است. پزشکیان باید پای وعده‌هایی که داده بایستد و انجام دهد. سیستم سیاسی، ایشان را با شناختی که از او داشته و این وعده‌ها تأیید کرده است. اگر نمی‌خواستند، باید او را رد می‌کردند. نزدیک یک سال مردم منتظرند فیلترینگ رفع شود؛ اما هنوز این اتفاق نیفتاده و اسیر شعار وفاق شده است، البته محدود به فیلترینگ نیست. این موضوع نشان می‌دهد که تصمیمات دیگری هم نمی‌توانند بگیرند، چون آن‌ها هم قربانی وفاق شده است. وفاق

را می‌خواهیم برای اینکه کار پیش رود نه اینکه متوقف شود. ایشان باید این را حل می‌کرد. مهم‌تر از همه اینکه نباید زیر بار قانون انتصابات می‌رفت و می‌گفت این قانون به منظور یکدست‌سازی در دولت قبل تدوین شد، اما آن دولت و سیاست شکست خورد و اکنون پزشکیان با رویکردی فراگیر آمده است. پزشکیان نباید زیر بار اجرای این قانون می‌رفت، همچنان که قانون حجاب نیز همین طور است. عدم تناسب آن قانون با جامعه ایران، بدتر از مصوبه‌ای است که در مورد حجاب داشت. این دو مهم‌ترین نقاط ضعف دولت پزشکیان است.»

باید با ایده پیش برویم

او در مورد نقاط قوت دولت نیز گفت: «نقطه قوت دولت پزشکیان صداقت ایشان است. دروغ نمی گوید، ممکن است حرف‌هایی را دقیق نگوید یا متناقض بگوید اما دروغ به آن معنا که بخواهد چیزی را بپیچاند و آگاهانه خلاف بگوید، نیست و سعی کرده با رهبری هماهنگ باشد. این تناقض‌ها می‌تواند ناشی از ضعف در این نوع از هماهنگی‌ها باشد مگر اینکه بین شعارهایی که داده، تناقضات را با هماهنگی رفع کند. من معتقدم که این کار را هم انجام نداده است، در عین اینکه انجام این مهم می تواند اصلی‌ترین نقطه قوت او باشد.» عبدی در ادامه تأکید کرد دولت برای خروج از وضعیت باید ایده داشته باشد و گفت: «پیشنهادم به دولت این

است که برای خروج از این وضعیت، سریع و روشن دو ایده در سیاست خارجی و داخلی داشته باشد و با هماهنگی و تأیید رهبری، این رویکرد مشخص شود. هم نظام اجرایی و هم مدیریت اجرایی، با این رویکرد تنظیم و پیش رود وگرنه هر اقدامی اتلاف وقت است.»



چند خطی از بیانات مقام معظم رهبری

مؤلفه‌ها و الزامات وحدت مقدس

نجوا

najvanashr

تجربه حفظ انسجام و اتحاد در جنگ اخیر پیام واضحی را به جبهه دفاع از ایران و جبهه شیاطین و دشمنان ایران مخابره کرد. برای ما و شما، اتحاد و انسجام باعث تولید قدرت و ایستادگی و رمز اصلی پیروزی در برابر دشمن شد و به دشمن این پیام را داد که ایران متحد و منسجم به اذن الهی شکست ناپذیر است و برای زمین‌گیر کردن آن باید ابتدا این اتحاد را نشانه گرفت.

قطعاً این اتحاد می‌تواند پشتوانه بنیه دفاعی کشور و ظرفیت‌ساز برای دیپلماسی عزت‌مدار نظام در مواجهه با دوست و دشمن باشد. با این پیش‌فرض است که مقام‌معظم‌رهبری در بیانات و پیام‌های خود این اهم را به مسئولان گوشزد می‌کنند. حال باتوجه‌به فرمایشات اخیر ایشان ناظر به «حفظ اتحاد مقدس» نکاتی را به عرض می‌رسانم:

- اتحاد مقدس دو شأن دارد که باید در دو سطح کارگزار نظام و عموم جامعه صیانت و تقویت شود که البته میان هر دو ارتباط مستقیم وجود داشته و لازم و ملزوم یکدیگرند.

- اما مؤلفهٔ محوری این انسجام چیست؟ الزامات آن چیست و چگونه می‌توان صیانت کرد؟ آیا این انسجام صرفاً در تأیید و حمایت افراد نسبت به یکدیگر است؛ یا باید ذیل یک اصل مبنایی باشد؟!

- به نظر بنده با توجه به واقعیت صحنه و میدان، مؤلفه محوری وحدت در میان عموم جامعه، سیاسیون و کارگزاران نظام؛ اصل پافشاری بر ایران عزیز و دفاع از تمامیت ارضی و ارزش‌های مادی و معنوی آن و مقاومت در برابر تجاوز و زیاده‌خواهی در

عرصه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی دشمن (آمریکا، رژیم صهیونیستی و متحدان آن) است.

- در این عرصه هرکس فارغ از هر حزب و جناحی سمت ایران و دفاع از کشور در عرصه‌های مختلف بایستد سمت درست تاریخ و هر شخص، گروه و جریانی با قلم و مواضع و اقدامات و کم‌کاری و عدم خدمت‌رسانی به مردم عزیز ایران قرار گیرد و دل وجان ملت ایران را دچار تزلزل و تردید و ناامید کند و یا پیام ضعف به جبهه مقابل مخابره کند در سمت غلط تاریخ ایستاده است.

- صرف تأیید و یا تأکید بر فرمایشات رهبری و یا صرف تکرار گزاره اعتماد به آمریکا و ترسیم بن‌بست نمایی در امورات اجرایی کشور (به علت محدودیت،

تحریم و سایر عوامل که حتماً تأثیر دارد؛ ولی دلیل تامّه نیست) و همچنین سوءاستفاده برخی افراد و احزاب از شرایط پیش آمده برای پیش برد اهداف و مقاصد حزبی خود، به دلیل وجود گلایه‌ها و سختی شرایط و اقدام به رفتارهایی که صرفاً جنبه تبلیغی، نمایشی و انتخاباتی داشته و هزینه‌های آن را باید ملت ایران و کشور دهد؛ مصداق عدم عمل به فرمایشات رهبر انقلاب و بازی در زمین دشمن است. تفکراتی که دشمنی آمریکا و رژیم صهیونیستی را تقلیل دهد و با صدور بیانیه‌های ساده‌لوحانه راه حل‌های تاریخ مصرف گذشته خود را مطرح کند و یا اقداماتی که تقویت‌کننده تضادهای شدید داخلی و شکاف در جبهه دفاع از ایران شود ذیل این وحدت مقدس جایی ندارند.

- اما الزامات عینی این وحدت مقدس چیست؟ به

نظر می‌رسد که وحدت مقدسی که جنبه حیاتی برای کشور و آینده دارد همراهی مسئولان، صاحبان رسانه و همچنین عموم مردم را می‌طلبد.

- در این شرایط دعوت از عموم متخصصان، دانشگاه ها، اندیشکده‌ها، شرکت‌های دانش‌بنیان، گروه‌های مردمی فارغ از هر نوع نگاه سیاسی، برای حل مسائل کشور باید در دستور کار دولت و مراکز سیاست‌گذاری و پژوهشی کشور قرار گیرد. البته نوع پرداخت این مسئله نباید صرفاً شعاری بوده و آغوش دولت ناظر به این موضوع همانند روزهای عادی کشور باشد. دولت در این راستا باید قیام کند و با یک حرکت مؤثر و حساب شده ظرفیت کارشناسی کشور را چندبرابر کند.
- اصحاب رسانه و صاحبان قلم نیز ضمن پرداخت به

مسائل و مشکلات کشور باید پیونددهنده و تقویت کننده این اولویت حیاتی بوده و رابطه میان مسئولان، کارشناسان متخصص و عموم مردم را تصحیح و تقویت کنند.

- کم کردن فاصله میان مردم و مسئولان با آگاهی از مشکلات و مسائل ایشان، اولویت قراردادن مسائل مردم و تلاش برای حل آن‌ها و انعکاس درست و صحیح آن از دریچه رسانه در افکار عمومی کشور وظیفه دیگر سران سه قوه و به طور خاص دولت محترم است. ملت عزیز ایران همواره نشان داده است که در سخت‌ترین شرایط به‌شرط درک درست مسئولان، نبود تبعیض و همراهی مسئولان محترم همراه و همدل بوده است.

- ملت ایران همواره نشان داده است که تهدیدها را به بهترین نحو تبدیل به فرصت می‌کند، ازاین‌رو با

اعتماد به رهبری فرزانه، مدبر و شجاع و با به کارگیری تمام ظرفیت‌ها از این عرصه مهم و تاریخی نیز عبور خواهد کرد؛ همان‌گونه که شهید عزیز سعید ما بدان اشاره کرد.

به امید آنکه در روایت از این صحنه‌های مهم تاریخی که حتماً منجر به پیروزی و سرافرازی ملت ایران می‌شود، از ما به نیکی یاد شود.



درباره محورهای راهبردی در دوره جدید دبیرخانه

بازآفرینی؛ مأموریت «شعام»

نجوا

najvanashr

جایگزینی دبیر شورای‌عالی امنیت ملی در شرایطی حساس صورت‌گرفته که اهمیت این تغییر بیش از هر زمان دیگر بر صحنه سیاست و امنیت ایران نمایان است. این شورا نه‌تنها رکن هماهنگ‌کننده سیاست‌های دفاعی و امنیتی کشور محسوب می شود، بلکه محور اصلی طراحی نقشهٔ گذار از تهدید های موجودیتی نیز به شمار می‌آید. در چنین شرایطی، بازگشت علی لاریجانی - سیاستمداری باتجربه و خردمند که سال‌هایی در حاشیه مانده بود - انتظاری انباشته از بخشی از جامعه را نمایندگی می کند؛ انتظاری که حول محور عقلانیت، اعتدال و بازتعریف نقش ایران در معادلات منطقه‌ای و بین المللی شکل‌گرفته است. بااین‌حال اهمیت این تحول صرفاً به سطح سیاسی محدود نمی‌شود. ایران در مواجهه با جنگی ترکیبی قرار گرفته است؛ جنگی

که مرز آن تنها به میدان نظامی ختم نمی‌شود، بلکه ابعاد شناختی، رسانه‌ای و تصویری را نیز دربر می‌گیرد.

تجربه‌ای که انتظارها را سنگین‌تر کرده است

در گفت‌وگوی تفصیلی اخیر علی لاریجانی با رسانه khamenei.ir، نکات مهمی درباره امنیت ملی و رویکردهای آینده مطرح شد. اما آنچه این گفت‌وگو را برجسته‌تر می‌کند، پیوند آن با تجربه شخصی او در روایتگری از بحران‌هاست. فراموش نکرده‌ایم که در دوره جنگ ۱۲ روزه، روایتگری لاریجانی از جنگ، نه صرفاً یک بازخوانی خبری، بلکه روایتی قدرتمند، روشن و اثرگذار بود که از بسیاری روایت‌های دیگر برتر نشست. همین تجربه است که امروز سطح

محورهای راهبردی در دوره جدید دبیرخانه

برای تحقق این مأموریت، پنج چرخش تحول‌آفرین اولویت‌دار باید در کانون توجه قرار گیرد:

۱- از روایت گذشته به تصویر آینده

واقعیت آن است که روایتگری درست می‌تواند به بخشی از قدرت ملی بدل شود. آن‌گونه که در بیان رهبر انقلاب آمده است رسانه‌ها بیش از موشک و پهپاد بر عقب راندن دشمن اثر می‌گذارند. امروز باید این مهارت در عرصه آینده‌نگاری به کار گرفته شود؛ به‌گونه‌ای که ایران در افکار عمومی داخلی و منطقه‌ای، به‌عنوان معمار آینده و نه صرفاً بازیگری منفعل و صرفاً بخشی از بازی دیده شود.

۲- از امنیت تدافعی به امنیت قدرت‌ساز

امنیت تنها ابزار دفاعی نیست؛ باید موتور محرک توسعه و اقتدار باشد. تصویر ملی آینده باید ایران را کشوری با استقامت، نوآور و پیشرو نشان دهد؛ کشوری که امنیتش از دل اقتصاد قوی، فناوری نوین و انسجام اجتماعی برمی‌خیزد.

۳- از «شبه‌دولت دوم» به میدان‌سازی ملی

یکی از شائبه‌های ناظر بر این دوره حیات دبیرخانه امکان دامن‌زدن به انگاره ۲دولتی شدن کشور و مشابه سازی دبیرخانه به «دولت دوم» است. دبیر شورا باید باتکیه بر تجربه سیاسی خود، دبیرخانه را به نهادی میدان‌ساز تبدیل کند؛ نهادی که سایر سازمان‌ها و جامعه مدنی را برای مشارکت در خلق تصویر ملی آینده هماهنگ می‌سازد و مانع آن شود

که دبیرخانه آرایش دولت دوم گرفته یا به رقیبی برای دولت تعبیر شود.

۴- از تک‌صدایی به روایت ملی متکثر

انتظار از دبیر جدید شورا آن است که نه صرفاً نماینده یک جریان خاص، بلکه چهره‌ای ملی و اجماع ساز باشد؛ چهره‌ای که با زبان و رفتار خود پیام میانه روی و وحدت را منتقل کند. تحقق این انتظار زمانی ممکن می‌شود که دبیر شورا تنها به مناسک خاص سیاسی و انقلابی مانند هیئت و پیاده‌روی اربعین و نظایر آن محدود نشود، بلکه در میدان‌های متنوع اجتماعی نیز حضور یابد؛ در دانشگاه‌ها و محافل علمی، در میان کارگران و اصناف، در عرصه ورزش و هنر و نیز در مجامع بین‌المللی. تنها چنین ترکیبی از «اجماع‌سازی» و «تنوع حضور» می‌تواند از او

تصویری امیدبخش بسازد، مردی که باید در میانه جریان‌های سیاسی و سلائق اجتماعی و فرهنگی بایستد تا آنگاه بتواند به بازسازی سرمایه اجتماعی و خلق تصویری نوین از ایران کمک کند.

۵- از امنیت سخت‌افزاری به امنیت چندبعدی

توان نظامی و موشکی تنها یکی از مؤلفه‌های امنیت است. امروز امنیت ایران برایند شبکه‌ای از سرمایه اجتماعی، انسجام فرهنگی، دیپلماسی فعال و قدرت اقتصادی است. دبیرخانه شورا باید محور هماهنگی این اجزا باشد. دبیرخانه باید معماری جدیدی از امنیت ملی ارائه دهد که در آن نهادهای نظامی، دانشگاه‌ها، بخش خصوصی و سازمان‌های اجتماعی به‌عنوان «گره‌های فعال شبکه امنیت ملی» تعریف شوند. همچنین نظام ارزیابی امنیت ملی از شاخص

صرفاً نظامی به شاخص‌های ترکیبی (اقتصادی، اجتماعی، فناورانه، فرهنگی) ارتقا یابد. این کار، تصویر ملی را به‌مثابه محصول یک شبکه هم‌افزا و چندبعدی به جامعه و جهان عرضه خواهد کرد.

سخن پایانی

بازگشت علی لاریجانی به دبیرخانه شورای‌عالی امنیت ملی، فرصتی تازه برای بازتعریف نقش این نهاد است. اگر او بتواند همان‌گونه که در روایت جنگ ۱۲ روزه موفق بود، این بار روایت آینده ایران را با زبان سیاست و تصویر ملی بازآفرینی کند، آنگاه دبیرخانه نه صرفاً حافظ امنیت موجود، بلکه طراح امنیت آینده کشور و حتی منطقه خواهد شد.

انتظار امروز جامعه از لاریجانی این است که نخست خود در میانه بایستد و سپس دبیرخانه را به محور

تصویرسازی ملی آینده ایران بدل سازد؛ تصویری باشکوه، عزتمند و قابل آرزوکردن برای ایرانیان و کشورهای هم‌پیوند و این مأموریتی است که بیش از هر زمان دیگر به آن نیازمندیم. بنابراین مأموریت اصلی دبیرخانه شورا در دوره جدید باید بازتعریف امنیت در نسبت با «تصویر ملی ایران پساجنگ» باشد؛ تصویری که از یک‌سو امید اجتماعی را در داخل تقویت کند و از سوی دیگر قدرت‌ساز در سپهر منطقه‌ای و بین‌المللی باشد.



درباره رفتار اهانت‌آمیز فرستاده ترامپ در لبنان

باراک، سعید و خبرنگاران لبنانی

نجوا

najvanashr

طی روزهای گذشته ویدیویی منتشر شد که در آن توماس باراک فرستاده ویژه ترامپ در سوریه خطاب به خبرنگاران لبنانی در کاخ بعبدا گفت: «صبر کنید، همه یک لحظه سکوت کنید؛ می‌خواهم چیزی به شما بگویم: لحظه‌ای که شرایط، هرج و مرج و حیوانی باشد، ما می‌رویم. پس اگر می‌خواهید بدانید چه خبر است متمدنانه رفتار کنید!»

ویدئویی که طی چند روز گذشته از رفتار فرستاده ترامپ به لبنان و اهانت‌های او به خبرنگاران در یک نشست خبری منتشر شده تصویر ساده‌ای از ندانم کاری یک سیاستمدار نیست، بلکه دقیقاً بازنمایی است از آنچه غرب طی قرن‌ها درباره شرق تخیل کرده، نوشته، منتشر کرده، آموزش داده و آن را به عنوان یک اصل بدیهی با نام شرق‌شناسی در ذهن

فرد غربی نهادینه کرده است.

یک بار دیگر ویدئو را با این توضیح متنی ببینید؛ توماس باراک از بدو ورود به سالن نشست خبری هیچ ادای احترامی به خبرنگاران نمی‌کند. با شتاب پشت میز نشست می‌رود و بدون اینکه حتی برای گفتن توهین‌هایش مکث یا ادعای شرمندگی کند، گویی با آمادگی ذهنی قبلی درباره اینکه افراد پیش رویش شایسته این عبارات هستند رفتار خبرنگاران را حیوانی و بدون تمدن خطاب و تهدید به ترک جلسه می‌کند!

ادوارد سعید در کتاب شرق‌شناسی خود می‌گوید غربی‌ها، مشرق‌زمین را مثل یک آینه در برابر خود می‌بینند که بازتاب ترس‌ها و آروزهای آنان است. ترس از خشونت شرقی چراکه تصور و بازنمایی آنان از شرق، مردمی غیرمتمدن و بدوی است و آرزو برای

سلطه برای آن‌ها به عنوان پدیده‌ای تازه و ناشناخته است.

سعید می‌گوید اصطلاح «مشرق‌زمین» یک بدعت اروپایی است و مشرق زمین از روزگار کهن سرزمین رؤیاها، موجودات عجیب و غریب، مناظر و خاطرات شبح‌مانند و رویدادهای به یادماندنی بوده است که البته امروز در نگاه غربی روزگارش به سر رسیده است و چون شرق امروز ادامه همان مشرق‌زمین افسانه‌ای است هرچه باشد در حد همان وهم و افسانه و بدویت و درست در برابر و تقابل با غرب است.

در واقع غرب برای اینکه موجودیت خود را متمدن، انسانی و متعالی نشان دهد، نیاز دارد تحت عنوان «شرق‌شناسی» با ساختاری تنظیم شده از درون غرب، اهالی شرق را غیرمتمدن، دارای خوی حیوانی و

انسان‌هایی پست نشان دهد.
سعید درباره تصور غرب از اسلام و آنچه نمودش را امروز در اسلام‌هراسی غربی می‌بینیم نیز می‌گوید تا قرون سیزدهم و چهاردهم میلادی سیطره اسلام در جهت شرق تا هندوستان و اندونزی و چین گسترده شد و اروپا در برابر این هجوم خارق‌العاده نمی‌توانست جز هراس و نوعی حرمت واکنش نشان دهد. پس، اسلام همچون مظهر وحشت و ویرانگری تصویر شد و مسلمانان هم جماعتی بربر. اسلام مدام مایه نگرانی اروپا و خطری دائمی برای تمام شدن مسیحت بود و بدون توجه به آثار متعالی و علوم و فرهنگ مسلمین به مروز زمان تمدن اروپایی آن تصویرسازی افسانه‌ای را در خود جذب کرد. یعنی به یک پدیده غریب و ناآشنا لباس محلی خودش را پوشاند؛ اما با کمترین تصاویر و

حتی دامنه واژگانی که به واقعیت نزدیک باشد. تاکتیک غرب برای خلق یک تصور ذهنی دور از واقعیت از شرق، تاکتیک نقش یا تصویر بسیار بزرگ یا پدیده گسترده و مبهم و نامشخص بود که رؤیت و فهم آن امکان‌پذیر نیست.

این نوع نگاه به شرق در گذر زمان صرفاً در حد یک نظریه درباره مشرق‌زمین باقی نماند و به یک سنت دارای نفوذ آکادمیک تبدیل شد. از آن مباحثی که هنگام ارائه در کلاس‌های درس به عنوان یک اصل بدیهی پذیرفته شده است و دانشجو درباره آن سؤالی نمی‌پرسد. مثلاً دانشجوی غربی اگر سروکارش به مطالعه شرق بیفتد ابتدا اصولی که تحت عنوان «شرق‌شناسی» از سمت غربی‌ها ارائه شده را مطالعه می‌کند و به این ترتیب احتمالاً هیچ وقت نخواهد پرسید که چرا غرب از شرق برتر و یا

چرا شرقی بدوی و بربر است.
و به همین منوال وقتی توماس باراک غربی به شرق سفر می‌کند سنت نفوذ کرده آکادمیک شرق شناسانه را هم با خودش می‌برد و وقتی هر چیزی را باب میلش نبیند کلیشه‌ها را بیرون می‌کشد؛ اگر مثل حیوان رفتار کنید، کنفرانس را ترک می‌کنیم!
حالا اینکه در این میان دولت لبنان در حال مصالحه با آمریکا باشد یا بدتر، علت اصلی وضع موجود در لبنان و به طورکلی خاورمیانه)حتی همین اصطلاح خاورمیانه هم اصطلاحی غربی است و وقتی غرب خود را مرکز جهان می‌بیند، پدید می‌آید) سیاست های آمریکایی باشد مهم نیست، توماس باراک از بدو تولد تا همین حوالی هشتادسالگی‌اش به قول ادوارد سعید یاد گرفته؛ غربی بودن یعنی این انسان در برابر غیرغربی‌ها موضع منطقی‌تر از بقیه دارد،

شخصی است که می‌تواند به گونه‌ای خاص سخن بگوید و حتی چیزهای معینی را احساس کند که غیرسفیدپوست احیاناً شرقی از حس کردن آن عاجز است!

این تفکر آن‌قدر در ذهن انسان غربی نفوذ کرده که باراک بار دیگر در جمع خبرنگاران نیز این کار را تکرار می‌کند و طوری که گویی با انسان‌هایی بی‌ارزش سخن می‌گوید دستانش را به نشانه آرام کردن خبرنگاران تکان می‌دهد و بعد هم بدون پاسخ دادن جلسه را ترک می‌کند. این یعنی سهوی هم در کار نبوده است و باراک خوب می‌داند که دارد چه می کند.

اگر در مناسبات جهان امروز و بدون در نظر گرفتن معنای زیستی واژه سفیدپوست، آمریکا را همان سفیدپوست قدرتمندی در نظر بگیریم که حتی از

سفیدپوستان دیگر هم انتظار می‌رود به صرف قدرت او و یا همان تصویر قدیمی استعمارگر بزرگ، در برابر او خم شوند؛ در واقع ترامپ هم متوجه معنی کار خود است وقتی اعضای اتحادیه اروپا را مثل کودکان دبستانی توبیخ‌شده جلوی خود می نشاند یا زلنسکی را تحقیر می‌کند. شاید اینجا همان جایی بود که مسیر غلط فرهنگ غربی حتی وقتی آن را در قالب ارزش و آکادمی بزک کرده، به پروپای خودش پیچید.

حالا مردم لبنان از اهانت‌های فرستاده آمریکا عصبانی هستند. در شبکه‌های اجتماعی از دولت خود انتقاد می‌کنند، در اعتراض به سفر باراک به مناطق مختلف لبنان تجمع می‌کنند. اما من به عنوان یک خبرنگار از همان بار اولی که ویدئو را دیدم مدام در ذهنم این سؤال می‌چرخد که چرا

خبرنگاران زودتر از باراک اتاق جلسه را ترک نکردند؟ چرا صدای اعتراضی از همان جلسه بلند نشد و چرا دوباره در مسیری دیگر همان خبرنگاران خواستار سؤال از باراک بودند که از قضا این بار هم توهین شنیدند وجواب نگرفتند؟!

شاید بدتر از این رفتارهای باراک یا تطبیق نقدهای گزنده ادوارد سعید بر تفکر غربی، این باشد که انسان شرقی در ناخودآگاهش بپذیرد که در رتبه بندی این جهان همیشه نسبت به غرب روی سکو های پایین‌تری ایستاده است.



ایران چه گزینه‌هایی روی میز دارد؟

قمار ماشه

نجوا

najvanashr

پس از آنکه وزیر خارجه فرانسه برای چندمین بار ایران را تهدید به فعال‌سازی مکانیسم ماشه کرد؛ سید عباس عراقچی، وزیر خارجه کشورمان در پاسخ به روزنامه فرانسوی لوموند به این موضوع این گونه واکنش نشان داد: «این اقدام از نگاه ما معادل یک حمله نظامی خواهد بود. از دیدگاه ایران چنین اقدامی به معنای پایان نقش فرانسه و اروپا در پرونده برنامه هسته‌ای صلح‌آمیز ایران خواهد بود.»

این واکنش عراقچی را می‌توان حاصل جمع‌بندی‌ای دانست که در واکنش به مسیر چند ماه اخیر آمریکا در مواجهه با ایران استخراج شده است. ترامپ در یادداشت اجرایی‌ای که پس از انتخاب شدنش به عنوان رئیس جمهور علیه ایران امضا کرد صریحاً متحدان خود را به فعال‌سازی مکانیسم

مکانیسم ماشه فراخواند و هم‌زمان ایران را نیز تهدید به حمله نظامی کرد. در ادامه نیز مشاهده کردیم که علی‌رغم برقرار بودن میز مذاکرات غیرمستقیم بین ایران و آمریکا، طرف آمریکایی در حمایت از رژیم صهیونیستی وارد جنگ شد و زیرساخت‌های هسته‌ای ایران را هدف قرار داد. با توجه به این تجربه هرگونه اقدام سیاسی علیه برنامه هسته‌ای ایران به معنی مقدمه‌چینی برای تشدید تنش محسوب خواهد شد که ایران نیز این بار با تجربه رخ داده در خرداد ۱۴۰۴ از پنجره اقدام نظامی و نه اقدام سیاسی به آن خواهد نگریست. خروج از NPT تنها یکی از گام‌هایی است که ایران تهدید کرده در صورت فعال‌سازی مکانیسم ماشه در دستور کار قرار خواهد داد؛ اما این گام‌های واکنشی به قدر کافی تنوع دارد و

متناسب با اقدامات طرف مقابل قابلیت برداشته شدن دارند.
فارغ از مسئله نوع پاسخ ایران به اقدامات خصمانه باید این نکته را مدنظر داشت که آنچه اکنون طرف غربی به عنوان استخوان لای زخم برای از کار انداختن برجام در دست گرفته چیزی است که برخی قرائت‌های ساده‌لوحانه از متن برجام، عامل گنجانده شدن آن بوده است.

از بین بردن مسیر دیپلماسی بی‌هزینه نیست

وزیر خارجه کشورمان پس از مصاحبه با روزنامه لوموند فرانسه و مساوی دانستن فعال‌سازی مکانیسم ماشه با اقدام نظامی، روز گذشته نیز در نشستی با سفرا و کارداران و رؤسای نمایندگی‌های خارجی و بین‌المللی مقیم تهران بار دیگر به این

موضوع اشاره کرد. وی اقدام سه کشور اروپایی در جهت فعال‌سازی مکانیسم ماشه را اشتباهی مشابه با اقدام آمریکا در حمله نظامی به ایران توصیف کرد و سخت‌تر شدن دیپلماسی را خروجی این امر دانست. عراقچی فعال‌سازی اسنپ‌بک را به معنای پایان نقش اروپا در موضوع هسته‌ای ایران دانست و در توصیف آن گفت: «شاید تاریک‌ترین نقطه در تاریخ روابط ایران با سه کشور اروپایی که شاید هیچ‌وقت دیگر ترمیم نشود.» ورود اروپا به فاز تقابل حداکثری با ایران باعث از کار افتادن تعاملات سیاسی شده و تبعات گسترده‌ای برای غرب خواهد داشت.

اروپایی که در چند سال اخیر از گروه‌های تروریستی و تجزیه‌طلب ضدایرانی میزبانی کرده و شهروندان ایران را بدون دلیل و محاکمه زندانی می‌کند، از این

پس با شدت بیشتری زیر ضرب واکنش‌های ایران در تقابل با برنامه جاسوسی و تروریستی گسترده خود خواهد رفت. ایران همچنین می‌تواند برای کنترل سطح رفتارهای تقابلی با تنش‌آفرینی اروپا و بازگرداندن معادلات منطقه به مسیر دیپلماسی تلاش کند؛ اما این تلاش منوط به این است که طرف اروپایی نیز قائل به دیپلماسی باشد در غیر این صورت در منطقه غرب آسیا دست ایران از هر کشوری برای بازی‌های غیردموکراتیک که غربی‌ها خواهان آن هستند، پرتر است.

ایران تاکنون به درگیری‌های مختلف در اروپا با دیدگاهی بی‌طرفانه نگریسته و از ورود به تنش در هر سطحی اجتناب کرده است؛ اما اگر طرف اروپایی اصرار بر این داشته باشد تا ایران را به عنوان ضلع متقابل خود معرفی کرده و منافع تهران را از بین

ببرد، دیگر دلیلی برای یک بی‌طرفی یک‌جانبه که در آن تروئیکا بدون صرف هزینه ایران را مدام متضرر کند، وجود نخواهد داشت.

گزینه‌های غیرممنوع هسته‌ای

علاوه بر مهار آژانس در فعالیت‌های نظارتی بی رویه که در چهارچوب اقدامات غیرپروتکلی معنا پیدا می‌کند ایران می‌تواند با نصب و بهره‌برداری از سانتریفیوژهای پیشرفته‌تر، ظرفیت غنی‌سازی خود را به‌طور قابل‌توجهی ارتقا دهد.

یکی از اقدامات کلیدی، افزایش سطح غنی‌سازی از ۶۰ درصد به ۹۰ درصد یا نزدیک به آن است که پیامی قاطع به طرف‌های مقابل ارسال می‌کند. سال گذشته، در جریان سفر رافائل گروسی، مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، ایران تولید اورانیوم

غنی‌شده ۶۰ درصد را متوقف و مواد جدید را به اورانیوم ۲۰ درصد رقیق کرد. اما در شرایط کنونی، ادامه روند رقیق‌سازی یا تبدیل اورانیوم ۶۰ درصد به ترکیبات دیگر باید متوقف شود و ذخیره‌سازی مستقیم اورانیوم با غنای بالا در اولویت قرار گیرد. علاوه بر این، ایران باید غنی‌سازی ۶۰ درصد را با جدیت بیشتری دنبال کند و با استفاده از سانتریفیوژهای پیشرفته‌تر، کارایی و سرعت این فرایند را افزایش دهد.

تقویت فعالیت‌های تحقیق و توسعه (R&D) در حوزه هسته‌ای، به‌ویژه تمرکز بر طراحی و ساخت سانتریفیوژهای نسل جدید یا ایجاد زنجیره‌های تولید اورانیوم فلزی، از دیگر گام‌های استراتژیک است که می‌تواند جایگاه فنی ایران را مستحکم‌تر کند. همچنین، ایران می‌تواند از ذخایر گسترده اورانیوم غنی‌شده خود برای کاربردهای نظامی

غیرممنوع بهره‌برداری کند، کاربردهایی که طرف های غربی و آژانس به‌خوبی از آن‌ها آگاه هستند.

تعبیر رؤیایی از برجام هنوز محقق نشده است

مطابق بندهای غروب برجام در اکتبر ۲۰۲۵ عمر قطعنامه ۲۲۳۱ به پایان می‌رسد و خاتمه پیدا می کند. در این تاریخ همچنین قرار است برنامه هسته ای ایران از دستور کار شورای امنیت خارج شود. محدودیت‌های دیگری که وجود دارد و در آینده منقضی می‌شود در ارتباط با اقلام هسته‌ای و همکاری‌های هسته‌ای ایران با سایر کشورهاست که در اکتبر سال ۲۰۲۵ منقضی خواهد شد. این موارد را می‌توان مهم‌ترین بند غروب برجام دانست. چیزی که محمد جواد ظریف نیز بار ها در دفاع از برجام به آن استناد کرده و مدعی شده

رویکرد او در دیپلماسی منجر به برچیده شدن تحریم های بین‌المللی علیه ایران ذیل این قطعنامه شده است.

اما همه‌چیز آنقدرها هم که ظریف می‌گوید رؤیایی محسوب نمی‌شود؛ چراکه اولاً از همان ابتدا طرف‌های غربی تعهدات خود را به صورت کامل انجام نداده و دستاوردهای اقتصادی ایران از برجام حداقلی بود. ثانیاً در ادامه، آمریکا با خروج از برجام مجموعه‌ای از تحریم‌های یک‌جانبه علیه ایران را وضع کرد و کشورهای اروپایی که متحدان آمریکا محسوب می‌شوند نیز همین رویکرد را ادامه دادند و سازوکار اینستکس طرف اروپایی که قرار بود مسیر مالی جایگزین بدعهدی آمریکا در رفع تحریم های مالی باشد نیز کارکردی نداشت تا اقدام جبرانی اروپا برای خروج آمریکا، جز نمایش خروجی دیگری

نداشته باشد. ثالثاً و از همه مهم‌تر نیز این است که مکانیسم ماشه خاتمه یافتن عمر قطعنامه تحریمی ۲۲۳۱ را نیز محل تردید قرار داده و کشورهای اروپایی مدام با تهدید ایران به فعال‌سازی مکانیسم ماشه این مسئله را همچون استخوان لای زخم نگه داشته اند. این موانع نشان می‌دهد ادعاها در مورد خروج ایران از ذیل قطعنامه تحریمی ۲۲۳۱ که برخی رؤیابافانه از آن صحبت می‌کردند هنوز آنقدرها هم که در فضای سیاسی تبلیغ می‌شود خروجی مطلقی نداشته است.

نتیجه رفتارهای ریسکی در دیپلماسی

محمدجواد ظریف در کتاب «راز سر به مهر» ابتدا ۳ روشی که برای رسیدن به یک توافق در سال ۹۵ ممکن بوده را تشریح کرده و دلایل انتخاب روش اجرای

کامل و یکپارچه تعهدات و سپس در انتظار اجرای تعهدات طرف مقابل نشستن در مدل برجام را به مشکلات اجرایی کشف‌شده از تجربه توافق موقت ژنو و محدودیت‌های اقتصادی بین‌المللی نسبت می دهد. ظریف ۳ مدل ممکن برای رسیدن به توافق در سال ۹۵ را این‌گونه تشریح می‌کند.

۱- توافق گام به گام و اجرای گام به گام به معنای آنکه نخست طرف‌های توافق پیرامون گام اول به اشتراک نظر رسیده و هر یک از طرف‌ها گام نخست خود را برداشته و سپس با اعتماد متقابل ایجادشده، مذاکرات پیرامون گام بعدی را شروع و پس از تفاهم آن را اجرا کنند و به همین ترتیب به موازات یکدیگر تا حل‌وفصل مشکل، مراحل را گام به گام پیش روند که به دلیل اعتمادسازی تدریجی کم‌ریسک اما کند

است.

۲- توافق کامل و اجرای گام به گام به این معنا که طرف‌ها نخست پیرامون همه اقدامات متقابل جهت حل‌وفصل نهایی توافق کرده ولی به دلیل عدم اعتماد، گام‌های توافق شده را بر اساس یک جدول زمان‌بندی مشترک به موازات یکدیگر برمی دارند تا هر طرف بتواند بدون از دست دادن کلیه داشته‌های خود رفتار طرف دیگر را راستی‌آزمایی نموده و در صورت مشاهده تخلف و نقض عهد طرف مقابل، خسارات خود را به حداقل برساند که این امر نیز کم‌ریسک بوده اما کمی سرعت بیشتری به نسبت مسیر نخست دارد.

۳- توافق و اجرای کامل یک‌مرحله‌ای مشابه برجام

که در آن پس از حصول توافق، طرف‌ها تمامی اقدامات خود را به صورت یکجا انجام می‌دهند و طبیعتاً درجه خطرپذیری در این نوع از توافق‌ها بسیار بالاتر از نوع اول و دوم است.

ظریف در توجیه پذیرفتن پرریسک‌ترین روش یعنی برجام، عوامل سیاسی را در آن مؤثر دانسته و بدون اینکه تشریح کند چه دلایل سیاسی علت انتخاب پرریسک‌ترین مسیر موجود بوده است استدلال می کند که رفع تک‌تک تحریم‌ها بدون رفع سایرین فایده‌ای ندارد، مثلاً رفع تحریم نفتی بدون رفع تحریم بانکی یا حمل‌ونقل عملاً بی‌اثر است. به همین دلیل، تیم مذاکره‌کننده به سمت اجرای یکپارچه تعهدات رفت. اما این تصمیم تیم دیپلماسی همراه ظریف، ایران را در موقعیتی قرار داد که ابتدا تعهدات خود را کامل اجرا کند و سپس منتظر اجرای تعهدات

طرف مقابل بماند. این رویکرد با انتقاد مواجه است، زیرا می‌شد به جای رفع حقوقی تحریم‌ها روی کاغذ، ایران بدون توجه به ساختارهای مختلف تحریمی یک‌سری امتیاز مشخص ازجمله فروش بدون دردسر نفت به کشورهای جهان و تجارت آزاد از طریق سازوکارهای مالی بین‌المللی را مطالبه کرده و هرگونه اقدام سیاسی پشت پرده برای سلب انتفاع ایران را به معنی خلف وعده معنی کند. همچنین، این پرسش مطرح است که چرا ایران در روش سوم ابتدا تعهدات خود را اجرا کرد، درحالی‌که می توانست خواستار اقدامات طرف مقابل در وهله اول و یا حداقل اقدامات متقابل هم‌زمان شود.

ظریف مکانیسم ماشه را عنوانی می‌داند که طرف آمریکایی مدعی آن است و توضیح می‌دهد در هیچ جای برجام نامی از آن برده نشده ولی سازوکاری

تعریف شده به نام سازوکار فصل اختلافات (Dispute Resolution Mechanism) یا DRM که پس از طی مراحلی می‌تواند بدون نیاز به توافق فرد، نهاد یا کشور دیگری به باز گرداندن تحریم‌های شورای امنیت از یک‌سو و بازگشت ایران به برنامه بدون محدودیت هسته‌ای خود بینجامد.» ظریف این سازوکار را به‌عنوان سازوکاری برای بازگشت‌پذیری در صورت تخلف طرفین توجیه می‌کند، اما این مکانیسم عملاً به ابزاری در دست طرف غربی تبدیل شده است و صرفاً برای جریمه کردن ایران با ادعای تخلف کارایی دارد؛ چراکه به طور طبیعی و در فرایندی نانوشته زمان استفاده از این مکانیسم به بعد از اجرای تعهدات ایران موکول شده و در آن زمان هرگونه استفاده از این مکانیسم توافقی را از بین می‌برد که در آن ایران به انتظار تعهدات طرف

مقابل نشسته است، لذا طرف متضرر صددرصد ایران بوده و این مکانیسم که برخی سیاسیون آن را تضمینی برای اجرای برجام توصیف می‌کنند در عمل صرفاً اهرمی برای اعمال فشار به ایران جهت اجرای تعهدات یک‌جانبه محسوب می‌شود. به همین دلیل نیز طرف غربی همواره برای تحت فشار قرار دادن تهران با تهدید و دست به ماشه حرکت می کند.

برجام از ابتدا ضمانت اجرایی کافی برای تعهدات طرف مقابل نداشت. در جلسه شورای راهبردی روابط خارجی، ظریف در پاسخ به این انتقاد که اگر ایران تعهداتش را کامل اجرا کند و طرف مقابل تخلف کند چه ضمانتی وجود دارد، مدعی شد خروج آمریکا از توافق به دلیل هزینه اعتبار جهانی‌اش بعید است و دیگر اعضا نیز از آن پیروی نخواهند

کرد. اما خروج آمریکا در دوره ترامپ و بی‌عملی سایر طرف‌ها نشان داد که این خوش‌بینی نادرست بود و ظریف دوراندیشی کافی در تضمین اجرای تعهدات طرف مقابل نداشت. نتیجه این شد که مکانیسم ماشه نه به عنوان ابزاری برای استفاده همه طرف ها ازجمله ایران، بلکه به ابزاری برای فشار غرب علیه ایران در توافق گنجانده شد.

زمان‌بندی مهم نیست، پاسخ مهم است

هرکدام از طرف‌های برجام به غیر از آمریکا که رسماً از آن خارج شده است می‌تواند شکایت نقض تعهدات را به «کمیسیون مشترک برجام» (متشکل از نمایندگان ایران و ۵+۱) ارائه دهد. کمیسیون مشترک ۱۵ روز فرصت دارد تا مسئله را بررسی و حل کند. این مدت می‌تواند با توافق طرف‌ها تمدید

شود که اگر مشکل حل نشود، موضوع به وزرای خارجه طرف‌ها یا یک هیئت مشورتی ارجاع می‌شود که ۱۵ روز دیگر برای تصمیم‌گیری فرصت دارند. در صورت ادامه اختلاف، کمیسیون ۵ روز دیگر برای تلاش نهایی فرصت دارد. اگر بعد از این ۳۵ روز همچنان اختلاف حل نشود، موضوع به شورای امنیت سازمان ملل ارجاع می‌شود. شورای امنیت ۳۰ روز فرصت دارد تا قطعنامه ای برای ادامه روند «تعلیق تحریم‌ها» صادر کند. اگر شورای امنیت نتواند قطعنامه‌ای برای ادامه تعلیق تحریم‌ها تصویب کند (به دلیل وتو یا عدم توافق)، تحریم‌های پیشین سازمان ملل به‌طور خودکار بازمی‌گردند. این فرایند به «مکانیسم ماشه» معروف است، زیرا بازگشت تحریم‌ها تقریباً خودکار است. فعال شدن مکانیسم ماشه منجر به بازگرداندن تحریم‌های شورای امنیت علیه ایران می

شود، بدون اینکه ایران بتواند آن را وتو کند زیرا ایران عضو دائم شورای امنیت نیست. از آنجایی که فرایند فعال‌سازی مکانیسم ماشه آن‌طور که تشریح شد حدود ۲ ماه طول خواهد کشید و بند های غروب گفته شده در اکتبر ۲۰۲۵ یعنی حدود ۳ ماه دیگر فعال خواهد شد، دو قرائت در مورد فرصت فعال سازی آن وجود دارد. قرائت نخست این است که دولت‌های اروپایی برای آنکه مانع از لغو تحریم‌های بین المللی ایران ذیل سازمان ملل شوند حدود یک ماه وقت خواهند داشت که مکانیسم را کلید بزنند در غیر این صورت با توجه به ۲ ماهه بودن فرایند بررسی زمان کافی تا قبل از موعد غروب برجام نخواهند داشت و فعال‌سازی مکانیسم ماشه به بعد از موعد بندهای غروب ۲۰۲۵ یعنی به بعد از خروج ایران از ذیل قطعنامه ۲۲۳۱ سازمان ملل

ملل موکول خواهد شد و عملاً کارکرد خاصی ندارد.
قرائت دوم این است که حتی اگر چند ساعت نیز به موعد بندهای غروب باقی مانده باشد و کشورهای اروپایی مکانیسم را فعال کنند شورای امنیت سازمان ملل در رویکردی جانبدارانه با توجیه فعال شدن مکانیسم اجرای بندهای غروب را تا تعیین تکلیف نهایی معلق نگه دارد که در این صورت زمان بندی ۲ ماهه نیز از موضوعیت خواهد افتاد و تهدید مکانیسم ماشه تا آخرین دقیقه کارایی خواهد داشت.
این ابهام به این معنی است که در داخل نباید به زمان‌بندی‌های مورد اشاره دل بست و از سوءرفتار های طرف مقابل برای بهانه‌تراشی تا آخرین دقایق غافل شد. آنچه مهم است آمادگی کامل برای پاسخ قاطع به اقدام طرف اروپایی در هر زمانی است.



پیدا بود!

مکانیسم ماشه همان چیزی بود که علی رغم هشدارهای دلسوزان نظام، در متن برجام گنجانده شده بود و از ابتدای این قرارداد انتظار استفاده از آن توسط دشمنان می‌رفت!

najvanashr